



19 آگست 2014



داکتر سيد عبدالله کاظم

برگی از تاریخ به مناسبت نود و پنجمین سالگرد استرداد استقلال کشور

بروز دوشنبه مورخ 18 اسد 1298 شمسی (10 آگست 1919) معاهده استرداد استقلال افغانستان بین علی احمد خان بارکزی ناظر امور داخلی و سر هملتن گرانت در راولپندی به امضا رسید. متعاقباً بروزهای سه شنبه و چهارشنبه (26 و 27 اسد) مباحثات پیرامون این معاهده در حضور اعلیحضرت امان الله غازی در قصر زرافشان (مقام مؤقت نظارت امور خارجه) در کابل صورت گرفت و بروز 28 اسد 1298 شمسی (19 آگست 1919) اعلیحضرت غازی امان الله شاه این سند را در قصر زر افشان با قلم خود امضا کرد. بعد از مراسم امضا اعلیحضرت حاضرین مجلس را مخاطب قرار داد و گفت: «بعد از این اگر امان الله زنده باشد یا مرده، شما ملت نجیب و غیر افغانستان این روز خجسته 28 اسد را همه ساله بنام عید ملی و خاطره شریف استرداد استقلال کشور جشن بگیرید.» (دیده شود: عزیزالدین وکیلی فوقلرائی: "فرهنگ کابلستان"، جلد دوم، چاپ کابل، 1387 شمسی، صفحه 873)

برای تجلیل از این روز تاریخی که برای فرد فرد افغانستان مایه ای مباهات و افتخار بزرگ است، در طول سالهای متمادی جشن های با شکوه از روز اول تا ششم سنبله در سراسر کشور برپا میگردید که با تأسف حکومت افغانستان در این چند سال اخیر از این رویداد بزرگ تاریخی تجلیل لازم بعمل نیاورده و آنرا تحت الشعاع روز هشت ثور (روز ورود هیئت مجاهدین به کابل در سال 1392) قرار داده است. اما رسانه های ملی کشور در داخل و خارج با نشر مقالات و نوشته های مملو از احساسات پاک و وطندوستی روز 28 اسد را همه ساله گرامی داشته و با یادی از رویداد های مهم آن عصر زیر قیادت قهرمان بزرگ ملت افغانستان اعلیحضرت غازی امیر امان الله خان، شاه ترقیخواه کشور و همه قهرمان های دیگر این معرکه به روح پرفتور همه شهدای راه آزادی کشور اتحاف دعا میدارند و آن روز خجسته را در اذهان نسل جوان کشور تداعی میکنند. به همین مناسبت من هم بر روال همه ساله بیکی از مباحث تاریخی آن عصر می پردازم تا باشد نسل جوان به یکی زوایای مختلف آن دوره آشنا شوند.

لویه جرگه سال 1303 یکی از بزرگترین و مهمترین رویداد های عصر امانی بود که از روز پنجشنبه 20 سرطان الی روز پنجشنبه 9 اسد آن سال با اشتراک 1054 نفر وکلای ملت و مامورین دولت در پغمان (مربوطات کابل) تحت نظر اعلیحضرت غازی امان الله شاه دائر گردید و مدت 20 روز دوام کرد. جریان مباحثات این لویه جرگه بزرگ به وسیله چند منشی زیر نظر مولوی برهان الدین کشکی دقیقاً یادداشت و نوشته شد و متن مکمل آن در 454 صفحه در مطبعه سنگی وزارت حربیه آنوقت به تعداد یک هزار نسخه در همان سال چاپ گردید. این اثر مهم تاریخی که در نوع خود بی نظیر بود، طی سالهای بعد از سقوط سلطنت امانی عمداً برچیده شد و اکنون چند نسخه معدود در دسترس است که اگر به تجدید چاپ آن پرداخته نشود، نسل جوان کشور از مطالعه این سند مهم تاریخی کشور محروم خواهد شد.

در باره موضوعات مورد بحث این لویه جرگه بزرگ که مشمول یک تعداد نظامنامه ها (از جمله مرور مجدد بر بعض مواد "نظامنامه اصول اساسی افغانستان" یعنی اولین قانون اساسی کشور که در سال 1301 در لویه جرگه جلال آباد تصویب شده بود)، بحث و تصویب چند معاهده پیرامون روابط سیاسی با کشورهای خارجی و بعضی مسائل دیگر بود، نمیتوان در این مختصر گزارش داد، زیرا هر موضوع آن بذات خود ایجاب یک بررسی جداگانه را میکند. در اینجا میخواهم توجه را بیک رویداد بسیار دلچسپ و اما مهم جلب نمایم که در روز اخیر لویه جرگه (مصادف بروز هفتم اسد) با قرائت امتنایه اعضای لویه جرگه از اعلیحضرت غازی و عکس العمل ایشان در برابر مواد پیشنهادی این امتنایه صورت گرفت که نقاط مهم آن ذیلاً اقتباس میگردد:

د پانو شمیره: له 1 تر6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

شیر احمدخان رئیس شورای دولت و در عین زمان رئیس لویه جرگه بعد از ختم مباحثات لویه جرگه به پا خاست و عریضه را که اعضای لویه جرگه بحضور شاه قبلاً نوشته و مهر و امضا نموده بودند، بدست گرفت و گفت: «حضار محترم سکوت کنید و سراپا گوش شده و بشنویید که عریضه وداعیه تانرا بحضور شاهانه قرائت میکنم.» همه به پا خاستند و با کمال ادب و سکوت به آن گوش دادند:

عریضه وداعیه لویه جرگه:

شروع متن:

«بحضور اعلیحضرت شهریارغازی شریعت پرور خلدالله مُلکهُ و سلطَنهُ! عرض ما داعیان دین و خادمان دولت، علما و مشایخ و سادات و رؤسا و وکلای تمام حصص مملکت محروسه دولت علیه اسلامیة افغانستان صیانتها الله تعالی عن حوادث الزمان [به صیانت خداوند تعالی از حوادث زمان]، بکمال افتخار و امتنان اینک:

اعلیحضرت شریعت پرور! ما ملت افغانستان شکریه این مراسم ذات کثیر البرکات شما را به هیچ زبان ادا کرده نمیتوانیم که محض برای غمخواری دین و تقویه شریعت غرا و حضرت خاتم النبیین و اصلاح امور و آرامی ما ملت افغانستان اینچنین یک جمعیتی که در عالم اسلام نظیر آن در تواریخ کمتر دیده شده است، بروی کار آورده در مرکز دولت بحضور مبارک شاهانه خویش جمع فرموده و طلب استشارات فرموده اند، فی الحقیقت میتوانیم عرض نماییم که این نتیجه سعادت و اقبال ما ملت افغانستان است که ایزد متعال در همچو یک وقت و زمانیکه در فضای عالم اسلام یک گونه نزاکتی پیدا شده تماماً پریشانی ما ملت افغانستان را بوجود مسعود مانند شما یک ذات خجسته صفات نائل و سر افراز گردانید...

وقتیکه ما ملت افغانستان بحضور مبارک اعلیحضرت پادشاه غازی مشرف شدیم، بچشم خود دیدیم و بگوش خود شنیدیم و در قلب خود حس کردیم به تمامی محسناتی را که ذات اعلیحضرت غازی معظم برای تقویه دین و فلاح و سعادت ما ملت افغانستان سنجیده اند و در خاطر مبارک خویش دارند، فوق از آن است که عقل ما و فکر ما با آن اصابت نماید و یا ما بتوانیم به آن سعادت و اقبال و مدارج ترقی و تعالی رسیدگی نماییم. معه مافیہ بقرار هدایات و تجویزات اعلیحضرت غازی همان است که لویه جرگه برای تصویبات نظامات و احکامات شرعیه از بین خود ها علمای کرام را بصدارت جنابات فضیلت پناهان ملا صاحب چکنور و استاد صاحب هده و حضرات شمس المشایخ و نور المشایخ صاحبان و اخذ زاده صاحب موسهی که بصفات حمیده موصوف و درحقایق و دقایق علوم دینی و شرعیه معلومات کافی داشتند، به جمعیت علمای منتخبه لویه جرگه تعیین و برای امور ملکیه و کلای منتخبه ما با باقی وکلا و رؤسای لویه جرگه مقرر کردید که در امور شرعیه صنف علما و در امور ملکیه صنف وکلا و رؤسا تحقیق و تدقیق نموده آنچه مسائل مفتی بها شرعیه دینییه باشد، علمای عظام و آنچه خیر و بهبود مهمات ملکیه باشد، وکلا و رؤسای کرام هویدا ساخته، تصویباً بعرض حضور مبارک اعلیحضرت غازی برسانند، چنانچه به اوراق جداگانه تصویبات هریک از این دو شعبه مهمه تقدیم حضور مبارک گردید و در نتیجه حسن این اقدامات بزرگ و خدمات سترگ که ذات اعلیحضرت غازی معظم مان فرمودند، لویه جرگه چهار مقصد عالی و آتی را بحضور مبارک تان تقدیم میکند و امید قبولی آنرا بدرگاه خداوندی و اعلیحضرت شهریار غازی دارد:

1:- تحفه دعاست از طرف ما داعیان دین و دولت اسلامی که الهی بعزت بزرگی خود و حرمت روح پرفتوح حضرت خاتم النبیین صلعم، سلطنت اسلامیة غیوره افغانستان را بزیر لوای شریعت غرای محمدیه (ص) و امر اولی الامر معظم مان المجاهد فی سبیل الله الغازی امان الله خان از جمیع دست برد و حوادث اجانب و اغتشاشات و اضطرابات داخلی مصئون و مأمون داشته همه وقت مشفق و متحد مان بدارد و آمین یارب العالمین.

2:- بیادگار انعقاد این مجلس اسلامیة عالیه لویه جرگه یک نشان ذیشان توثیق عهد است موسوم به "لویه جرگه" را برای حسن خدمت در راه شریعت و مملکت که اولی الامر غازی مان ابراز فرموده اند، از طرف ملت صادق شاهانه شان تقدیم مینمایند. یادگار خدمات مجاهدانه شاهانه شان در راه دین و دولت و مظهر اطاعت و صداقت و وفاداری و عهد ما به نسبت ذات شاهانه بوده و سبب شرف و افتخار ما باشد. **علاوتاً لویه جرگه یک میل تفنگ و یک قبضه**

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

شمشیر را نیز بحضور مبارک تقدیم مینماید تا ذات شاهانه برای حفظ دین و منافع مملکت مقدسه اسلامیہ بمقابل غاصبین حقوق بشریت و انسانیت به استعمال آن شرف اسلامیت و شجاعت افغانیت را ابراز نمایند.

3:- چون لفظ امیر در شریعت و در عرف گاه برای شخصیکه زیر حکم پادشاه باشد، مثل امیر عسکر و امیر الجیش و امیر السریه و گاه درباره پادشاه کلان که زیر حکم دیگر نباشد مثل امیر المؤمنین استعمال میشود. جهت دفع این توهم که آیا دولت ما زیر حکم است، خدا نخواهد الحمد لله سلطنت افغانستان دارای استقلال داخلی و خارجی بوده و یک دولت معظم و مستقل آزاد است، لهذا ما ملت افغانستان امیدواریم که لفظ امیر به لفظ امیر المؤمنین (تول واک) که پادشاه گفته میشود تبدیل یافته عموم ملت افغانستان بعوض الغازی امیر امان الله، "الغازی امیر المؤمنین تول واک امان الله" بگویند...

4 :- چونکه اعلیحضرت پدر شهید سعید و اعلیحضرت جد امجد مرحوم شما از طرف ملت به القاب سراج الملت و الدین و ضیاء الملت و الدین ملقب بودند، لویه جرگه تمنا میکند که اعلیحضرت غازی مان ملقب بلقب "سیف الملت و الدین" شوند و این لقب را از طرف لویه جرگه قبول فرمایند.

اعلیحضرت شه‌ریار! دین مقدس اسلام نصب امام را بالای ملت اسلام واجب و لازم گردانیده است و اصولاً مقرر فرموده است که تمام اوامر و نواهی موافق شریعت غرای محمدی صلعم تحت امر اولی الامر شخص پادشاه بر هر فرد مسلمان واجب و نافذ باشد (ذکر آیت مبارکه...)، لهذا ما داعیان لویه جرگه و کل ملت افغانستان عهد میکنیم که هرگاه شخصی یا اشخاصی بخواهند که اساس اولوالامر اسلامیہ را به تقالید سلطنت های اروپائی مثل مشروطه و یا جمهوری و غیره انقلاب داده، تبدیل نمایند، ابدأ راضی نبوده ما ملت افغانستان بسر و جان خودها حاضر خواهیم بود که از آن تعرض غیر مشروع مدافعه نموده و سلطنت مقدس اسلامی خودها محافظت نمائیم و من الله التوفیق و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین. پاینده باد اسلام، زنده باد اولوالامر اسلامی و سرفراز دین و دنیا باد هواخواهان اسلام. « (پایان عریضه و داعیه) [در متن فوق از ذکر چند قطعه شعر که بزبان عربی سروده شده بود صرف نظر گردید، در غیر آن متن کاملاً مطابق اصل است]

جوابیه اعلیحضرت:

در متن آمده است که: «بعد از اختتام این عریضه، اعلیحضرت به یک وضعیت متحیرانه که تحت رقت و تأثیر عمیقی از شنیدن این عریضه آمده بودند، برپا خواسته و فرمودند: اعلیحضرت گفتار خود را با این شعر آغاز کردند:

**ز دشت بیخودی می آیم، از وضع ادب دورم
جنونی گر کنم، ای صاحبان عقل معذورم**

اعلیحضرت در ادامه فرمودند (شروع متن گفتار):

«والله بالله مطلبم بجز از ترقیبات شما دیگر چیزی نیست و باز خدا شاهد است بجز از اینکه حیات خود را، زندگانی خود را، سلطنت خود را فدای شما ملت اسلام بگردانم، دیگر آرزوی ندارم و این خدماتی را که درین شش سال نموده ام و می نمایم، نه تنها برای افغانستان بلکه نقطه نظرم خدمت عالم اسلام و خوشنودی خدا و رسول الله است که هیچیک لحظه از خدمت تان باز نمانده ام و باز نخواهم ماند و عهد میکنم تا یک قطره خونی که داشته باشم، بجز از بهبودی و رفاه شما آنرا بدیگر جایی صرف نمیکنم. این عهد های متواتر و موثقی را که مکرراً با من میکنید و این قدر که بنظر لطف و محبت مرا مینگرید و این چهار چیز را که برایم پیش میکنید، در جواب هر کدام آن یکایک عرض میکنم:-

دعای را که برای آبادی ملت و مملکت خود بعمرم من عاجز کرده اید، حق تعالی قبول بگرداند و خداوند اینطور عمر مرا ندهد که بی آسایش شما یک نفس بکشم.

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

خدایا مرا توفیق اینطور خدمت را بدهی که در عمر خود ترقیاتی را حاصل کنم تا عالم اسلام و قوم من در آسایش باشد؛ اگر من زنده باشم یا نباشم، شما ملت عزیزم که مرا بدین نظر لطف و مرحمت می بینید و با اینطور نشان دیشان که در تمام دنیا هیچیک ملت برای پادشاه خود نداده است، ممتاز و سرفراز می سازید، تشکر میکنم، اما نشان را چه کنم! بس است نشان بهبودی ها و ترقیات شما که بردل من است، نه تنها در حیات من بلکه در زیر خاک هم برسینه من این نشان شما خواهد بود.

پیشتر عرض کردم "جنونی گرکنم، ای صاحبان عقل معذورم"، اگرچه از ادب دور است، اما معذورم دارید. بعضی از شما خواهند گفت که نشان ما را از بی پروائی و بی اعتنائی قبول نمیکند! نی! تاجی را که شما ملت به خاندان ما از یک خوشه گندم داده اید و تا به امروز اولاده همان خاندان سلطنت کرده اند، برآن فخر میکنند. فقط به شرف عسکری خود سوگند میخورم خدماتی را که برای شما آرزو دارم، هزار یک آنرا تاهنوز نکرده ام! هر وقت که خدمتی بشما ملت و این مملکت خود کردم، باز خود من میگویم که مستحق فلان نشان هستم؛ حال محبت شما برای من نشان است، والله اگر این نشان از یک آفتاب مجلل می بود، آنقدر خوش نمی شدم که از این جوش و خروش شما امروز خوش شدم.

دیوانه کنی و هردو جهانش بخشی دیوانه تو هردو جهان را چه کند

من دیوانه ترقیات شما هستم، من مجنون تعالیات تان میباشم، والله بذات اقدس الهی قسم است که دیگر آرزودی ندارم. مهربانی کرده مرا از گرفتن نشان معاف کنید و به چشمهای گریه و پر اشک ریزم نظر کرده اضافه برین تکلیف گرفتن آنرا بمن نکنید. اگرچه از ادب دور است، لکن من بشرف عسکری خویش که خود را یک فرد عسکر میدانم، قسم خوردم که در این اظهارم ناز و تکلیف نمی نمایم.

آمدیم به لقبی که لویه جرگه به من ارزانی میفرماید: آیا بنام من عاجز اسم حضرت الهی شامل باشد، خوب است و بدان خورسند و ممنون باشم و یا به "سیف"؟ در وقتیکه من طفل بودم و هیچ فکرم به امن و امان نبود، نامم از زبان جد امجدم "امان الله" نهاده شده است، دیگر لقبی را که خداوند از لطف و مرحمت خود به من مهربانی فرموده "غازی" است. در اول سلطنت من نیز بقبول نمودن "شمس الملت و الدین" و "سیف الملت و الدین" تکلیف شدم، اما گفتم که قبول کرده نمیتوانم.

خدمت شما صادقانه عرض میکنم که "امان الله" خدمتگار شما و خادم اسلام است و خیلی آرزو دارم که تا آخر عمر خود بنام "بنده عاجز الله" یاد شوم و در خاک "الله الله" گفته بروم. تنها این لقب غازی را که خدا بمن عطا و ارزانی فرموده است، کفایت میکند. اگر شما میگوئید که اعلیحضرت امیر مرحوم و اعلیحضرت شهید چرا القاب را قبول کرده بودند، عرض میکنم: البته آنها آنرا را لازم دیده باشند، خودم هیچیک خدمتی نکرده ام که تقدیر شود و یا سزاوار این نام باشم، باز اگر خدمتی کرده باشم، بمقابل آن امروز این صداهای ملتم که از هر گوشه و کنار بگوشم میرسد، کفایت میکند. تشکر میکنم، این بار گران را برگردنم نیندازید.

جوهر مرد به تقلید نگردد حاصل مخترع شو که دگر ها به تو تقلید کنند

من نمیخواهم که در هر کار تقلید کنم، فقط در اسلامیت تقلید میکنم و بس! همین قدر که گفتید، کافی است. آنچه در باب امیرالمؤمنین غازی امان الله تول واک فرمودید، خوب میدانم که در افغانی "تول واک" کل اختیار را میگویند، هر وقت که زبان افغانی بهمه نقاط مملکت افغانستان و در بین مامورین ما رواج یافت، البته خودم نیز بقبول کردن آن حاضرم.

امیر المؤمنین:- آیا خلفای راشده(رض) امیر گفته نمیشوند؟ میشوند! آیا آنحضرات به زیر حمایتی احدی بودند؟ نی! خاندان ما به همین لقب امیر یاد شده اند. حالا شما مختارید که این خادم اسلام را "امیر" می گوئید یا "امیرالمجاهدین" یا "امیر غازی" یا "خادم اسلام" میخوانید، هر چه بگوئید، خوب است هیچ پروائی ندارد، این همه از محبت شما است، لکن خودم خود را نسبت بشما خوب می شناسم. بخیالم اگر مرا "امیر امان الله" بگوئید، خوب است، تا زمانیکه خدمت شایان تقدیر و قابل تحسین برای شما و عالم اسلام ابراز کنم.

**نه از دنیا غمی دارم که عقبا است در پیشم
جنون خدمت خویشم ازین پس کوچه ها دورم**

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولی

فقط وقار و عزتم در آبادی و بهبود شما است و بس!

درخصوص شمشیر:- قانوناً و شرعاً و عقلاً شما را ملامت میکنم و قبول کرده نمیتوانم، چرا این شمشیر از طلا است و بعضی دانه های الماس هم دارد. فقط برای پاس خاطر و خوشنودی تان همین تفنگ را قبول میکنم و با شما عهد میکنم که در اثنای محاربه اگر سرم برود، درپهلوی این تفنگ خواهد بود، تا اولاً سر خود را در راه خدمت شما ملت ندهم، این تفنگ را به دشمنان تان نخواهم داد.

باقی چیزهای شما را هم منظور میکردم، لکن بنابر دلالتی که عرض کردم قبول کرده نمیتوانم. باقی خاتمه کلام خود را به دعای ترقی و تعالی عالم اسلام مخصوصاً افغانستان نموده میگویم: الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله، الله اکبر الله اکبر و لله الحمد» (پایان متن گفتار اعلیحضرت غازی)

در پایان همه حضار لویه جرگه با شور و هیجان از حضور دائمی اعلیحضرت در جریان لویه جرگه و ارشادات شان سپاسگذاری نمودند و به تکرار از حضور پادشاه، خواهان قبول پیشنهاد های خود شدند. در جواب پادشاه فرمود که «این احساسات نیک شما برایم بالاتر از نشان و القاب و تحف است» و در برابر اصرار آنها بار دیگر به تأکید گفت که: «زیاده تکلیفم ندهید؛ باقی همه شما را امروز رسماً وداع میکنم و از خدای خود امید دارم که در آینده، روشن کننده افکار عموم افغانستان و عالم اسلام شما باشید و از افکار عالی شما عموم عالم اسلام علی الخصوص افغانستان ترقیات فوق العاده را که در آن رضا و خوشنودی حضرت الهی باشد، بدست بیاورید، غیر خوشنودی حضرت الهی دیگر چیزی را نمیخواهم. شما را بخدا سپردیم تا بخیر و عافیت به خانه های خود بروید». (متون فوق از کتاب "رویداد لویه جرگه دارالسلطنه 1303"، به اهتمام مولوی برهان الدین کشکی، از صفحه 404 تا 418 عیناً برگرفته شده است)

چرا پادشاه از قبول پیشنهاد اعضای لویه جرگه امتناع ورزید؟

اعلیحضرت امان الله شاه از بدو سلطنت (9 حوت 1297) تا شش سال اول با حصول استقلال کشور کوشید تا برخوابه های نظام کهن قبیله‌ای، شالوده یک دولت عصری را بر مبنای قانون و نظم به وجود آورد. اصلاحات اداری در داخل اورگان حکومت، انفاذ قانون اساسی و احترام به آزادیهای فردی، وضع قوانین و نظامنامه ها در ساحت مختلف (بیش از 75 نظامنامه)، رجوع به نظریات مردم و فرا خواندن لویه جرگه به حیث یک مرجع عالی تقنینی، اصلاحات امور مالی، توجه امور معارف و برای اولین بار افتتاح مکاتب نسوان و تساوی حقوق زن و مرد، از بین بردن امتیازات و معاشات مستمری بعضی خانواده ها و القاب شان همه از جمله نوآوریهای مهم و بحث انگیز آن دوره بودند. مسلم است که بسیاری از این نوآوریها به منافع کلی طبقات صاحب امتیاز از جمله روحانیون، خوانین، زمیندارهای بزرگ، خانواده های اشرافی و بخصوص یک عده روحانیون متعصب و محافظه کار افراطی صدمه رسانیده و به تحریک انگلیسها که مثل پلنگ زخمی از استقلال خواهی آن پادشاه و اثرات آن در سرزمین هند در صدد انتقام از او بودند، قیام خوست را براه انداختند و آنرا بیک جنگ تمام عیار در مقابل دولت تبدیل کردند تا بدانوسیله افغانستان را از مسیر تحول و تجدد باز دارند و بار دیگر آتش جنگ داخلی را در کشور شعله ور سازند.

قیام خوست وقتی آغاز شد که در کابل لویه جرگه 1303 در حال تدویر بود و نمایندگان، بخصوص جناح محافظه کار افراطی روی مسائل حساس مربوط به نوآوریها با شاه مصروف بحث و مناقشه بودند. شاه با ملاحظه اوضاع کوشید تا نرمش اختیار کند و بعضی اقدامات را بر طبق خواست اعضای لویه جرگه تعدیل نماید. این برگشت عبارت بود از: بسته شدن دروازه تعلیم به روی دختران، جواز نکاح دختر صغیره، اعاده صلاحیت قاضی در تعزیرات، کشتن سارق در تکرار عمل، شرکت قاضی و ملا در محکمه مامورین دولت، گماشتن محتسبان برای امر احتساب، تنظیم امور ملا و مؤذن بدوش دولت، مقید ساختن آزادی فردی محض به امور شخصی که امور سیاسی و عقیدوی را شامل نمی شد، اعاده حق ازدواج مرد تا چهار زن، جواز تادیه نقدی و یا عوض برای خدمت زیر بیرق، تأسیس دارالعلوم عربی و دارالحفاظ و دیگر مسائل.

اعضای لویه جرگه تحت تأثیر علمای دینی کوشیدند تا جلو هر نوع تحول بعدی را نیز بگیرند و زیر نام شریعت آنرا محدود سازند و پادشاه را با بخشیدن القاب و غیره که باریکی های آنرا میتوان در متن پیشنهادیه فوق الذکر "وداعیه لویه جرگه" با دقت گنجانیده بودند، از پیشبرد تحولات به نحوی مانع شوند. بعضی از علمای نخبه دینی که در عین زمان خواهان قدرت سیاسی بودند، تلاش داشتند تا در امور مهمه دولتی خود را شریک السلطنه سازند. ولی شاه امان الله که به ملاحظه اوضاع در جنگ خوست مجبور گردیده بود تا به بعضی برگشت ها در نظامنامه ها و سائر امور

د پانو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په خیر و لوی

دولتی در طول لویه جرگه تن دهد، نمیخواست از عزم خود در مورد ادامه تحول و تجدد بکلی منصرف شود و مردم و کشور را از پیشرفت و ترقی محروم سازد و در نظر داشت با استقرار اوضاع دوباره به سیاست تجددخواهی خود ادامه دهد، لذا از قبول پیشنه‌های لویه جرگه به صراحت ابا ورزید و آنرا به جدیت و به تکرار رد کرد و تنها به قبول تفنگ، آنهم با عبارات بسیار موزون موافقه کرد. چنانچه پس از سرکوبی غائله خوست، بار دیگر اما به تدریج روی به اصلاحات آورد. باقی نکات دیگر را می‌گذارم به مطالعه دقیق و برداشتهای بیطرفانه علاقمندان. و الله اعلم بالصواب (پایان نوشته)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ